ZENDEGI - SALAM
ضمیمه روزانه روزنامه خراسان
چهارشنبه • ۹ اسفند ۱۳۹۶
۱۱ جمادی الثانی ۱۴۳۹ • ۲۸ فوریه ۲۰۱۸
۹۹۲

به بهانه انتشار رمان رهش، نگاهی به این کتاب و دغدغه مهم ساکنان کلان‌شهرها: توسعه ناهمگون شهری!

رهش از شهر نامتوازن

عکس تزیینی است - منبع: ایسنا

«رهش» تازه‌ترین کتاب رضاامیرخانی است که به تازگی عرضه شده و علاقه مندان و منتقدان این اثر، نقد و نظرهای متفاوتی درباره‌اش منتشر کرده‌اند. جایگاه رضاامیرخانی در رمان«رهش»، یک منتقد اجتماعی در حوزه شهری است و طرح‌های توسعه‌ای مدیران شهری را به منزله از بین بردن هویت پیشین شهر می‌داند. هویتی که پیش از این تضمین کننده سلامت روح و جسم شهروندان بوده و هم اکنون، بلای جان ساکنان شده است. از منظر امیرخانی، شهر تهران به عنوان نمادی از کلان شهرها بر اثر ساخت و سازهای بی‌رویه و شهرسازی عمودی، در بن‌بست همه جانبه‌ای گرفتار آمده که راه برون رفت آن، دست نگه داشتن از ادامه طرح‌های معیوب توسعه شهری است. او معتقد است باید برگشت و شهر را دوباره با رویکرد تازه‌ای و با لحاظ کردن ظرفیت‌های طبیعی محیط ساخت. هرچند شخصیت‌ها و ماجراهای کتاب تازه امیرخانی، تاحد زیادی باور ناپذیر از آب درآمده‌اند و به نظر می‌رسد امیرخانی دیگر فرمول جذابی برای داستان گویی ندارد و حتی اگر حرف هایش مهم باشد نمی تواند آن را در دل قصه ای پر کشش بیان کند، اما سوژه و تلنگر مهم رمان، بهانه‌ای شد تا در پرونده امروز، علاوه بر مرور این اثر، با یک جامعه‌شناس گفت‌وگویی داشته باشیم درباره الگوهای صحیح و باید و نبایدهای توسعه شهری.

همه آن چه درباره «رهش» باید بدانید

«رهـش»، یک رمان ۱۹۲ صفحه‌ای به قلم «رضا امیرخانی» است که توسط نشر افق، به چاپ رسید و بهمن امسال با قیمت ۱۸ هزار تومان عرضه شد. دهمین اثر نویسنده‌ای که بیش از این که داستان‌نویس باشد، تفکرنویس است. تفکری که رد آن را می‌توان در همه رمان‌ها و دیگر کتاب‌هایش مثل نشت نشا، نفحات نفت و مجموعه مقالات سرلوحه‌ها دید. «رهش» ۱۹ بهمن در تهران و ۲۰ بهمن در مشهد، رونمایی شد و استقبال گرم علاقه مندان آثار امیرخانی از آن، جشن امضای غافلگیر کننده‌ای را رقـم زد.

■ موضوع کتاب چیه؟

یک داستان بلند و بیانیه مانند در انتقاد به نحوه مدیریت شهر و توسعه نامتوازن و نامعقول آن که تاثیرش بر فضا و سبک زندگی شهروندان و حتی به شکل جزئی‌تر، بر روابط و افکار و احساسات و خاطراتشان، غیرقابل انکار است. ماجرای زن و شوهرِ معماری به نام «لیـا» و «علا» که مدام با هم بر سر مدیریت و توسعه شهر تهران، کشمکش دارند. اسم کتاب هم که برعکس شدهٔ کلمه «شهر» است، کنایه به رهیدن از زندان خاکستری کلان‌شهری است که نه‌تنها در خدمت خانه و خانواده نیست، بلکه بدیهی‌ترین نیازهای زن و مرد و پیر و جوان و بچه را نادیده گرفته است.

■ با شخصیت‌های قصه آشنا شوید

* رهش، قهرمان ندارد. قصه از زاویه نگاه زنی سی و چندساله به اسم «لیا» روایت می‌شود. زنی که سال‌ها قبل در دانشگاه معماری خوانده و با «علا»، که این روزها همسرش و معاون شهردار یکی از مناطق تهران است، به همراه پسر پنج ساله‌شان «ایلیا» زندگی می‌کند. یک زن تنها که ظاهرا هیچ دوست و خواهر و برادری ندارد، پدر و مادرش را سال‌ها پیش از دست داده است و معماری را به‌خاطر پسر بیمارش کنار گذاشته، شوهرش در طول سال‌ها از چشمش افتاده و به هر بهانه‌ای، همسرش را تحقیر می‌کند.

* علا، از آن تیپ مردهایی است که برای بیشترمان آشناست. مدیرانِ کت و شلواری و محتاط و محافظه‌کاری که حفظ وجهه اجتماعی و میز ریاست، اولویت اول زندگی‌شان است و حاضرند در راه این حفظ ظاهر، همه چیز را نادیده بگیرند. از آن شخصیت‌های لج‌درآر که وقتی به مهمانی شهردار دعوت می‌شود، اصرار دارد بچه را با خودشان نبرند تا سرفه‌هایش مایه آبروریزی نشود!

* ایلیا، پسر پنج ساله لیا و علاست. یک پنج ساله متفاوت که حتی در قیاس با بچه‌های تیز و باهوشِ این دوره‌زمانه، باز هم زیادی همه‌چیزدان، نکته‌سنج و شاعرمسلک به نظر می‌آید و از یک جایی به بعد، نچسب و غیرقابل باور می‌شود.

* مرد بساز بفروش برج بغلی، منشیِ دفتر فروش برج، چوپانی که بر فراز کوه با بزهایش زندگی می‌کند و... هم شَخصیت‌های فرعی قصه هستند که هر کدام با حضور کمرنگ‌شان، خرده‌روایت‌هایی را رقم می‌زنند.

■ خلاصه داستان چیه؟

یک زن، یک شهروند عادیِ ساکن تهران، به هزار و یک دلیل از نحوه مدیریت و توسعه این شهر، شاکی و ناراضی است و مدام حس می‌کند آپارتمان‌های قوطی کبریتیِ بی‌نور و بی‌باغچه و بی‌خاطره، خیابان‌های شلوغ و راه‌بندان‌های چندساعته اتوبان‌ها، هوای آلوده و پر از دود و این همه دوری و بی‌خبریِ همسایه از همسایه در این شهر، حق او و بچه‌اش نیست. همین نگاه به زندگی و شهرنشینی منجر به کنش های جالب او در مواجهه با شهردار، بساز و بفروش و حتی قطع کننده های درخت و... می شود.

امیرخانی درباره «رهش» چه می‌گوید؟

امیرخانی در گفت‌وگو با «خبرگزاری مهر» حرف‌های مهم و صریحی درباره محتوای رهش و دغدغه توسعه متوازن شهری زده که خواندنی است:

■ همه شهرها مثل تهران شدند

«این اثر یک رمان معمارانه است و در آن بیشتر سراغ واکاوی این مسئله رفته‌ام که چه اتفاقی برای شهر در حال رخ دادن است. به نظرم در دنیا شهرهای بزرگ، الگوهای توسعه متفاوتی دارند. از توسعه شهرهای بزرگ معمولاً به عنوان عبرت بزرگ یا عبرت منفی یاد می‌کنند. مثلاً در آمریکا شهری مانند لس‌آنجلس توسعه بزرگی داشته اما همه آن را شهرِ از دست رفته معرفی می‌کنند. همه شهردارهای آمریکا هم می‌دانند که نباید شهرشان مانند لس‌آنجلس شود. در ایران مسئله برعکس است. شهری مثل تهران تا این اندازه که می‌بینیم بزرگ می‌شود، آلودگی هوا پیدا می‌کند منتها همه شهرهای دیگر کشور هم سعی دارند مثل تهران شوند. من برای تهران راه‌حلی ندارم اما می‌توانم فکر کنم که مشهد، شیراز و اصفهان نباید مثل تهران می‌شدند که شدند و می‌دانم شهری مثل کاشان نباید قطعاً مثل تهران شود.»

■ عبرت بگیریم از توسعه اشتباه شهر

«راهکار این است که نگذاریم شهرهای دیگرمان شبیه تهران شود. برویم و شهرهای توسعه نیافته را به شکلی توسعه دهیم که همه نیازهای واقعی مردم در آن دیده شود. عبرت بگیریم از توسعه شهری که حاصلش ایجاد شهر جدید پردیس است که با این فاصله از تهران، مثلا گورستانی برای اهالی خود ندارد؛ حالا مسجد و مدرسه و فضای سبز پیشکش. تهران به نظرِ من تمام شده است.»

■ اصل ماجرای تهران

«اصل ماجرای توسعه ناهمگون شهری در تهران، فروش غلط تراکم بوده است. یعنی این کار را محل درآمدزایی دیدیم و حس کردیم بدون یک برنامه جامع توسعه شهری، با این کار می‌توانیم امورات بگذرانیم.»

گفت‌وگو با دکتر حسین میرزایی جامعه‌شناس درباره توسعه متوازن شهری

نگاه حاکم بر توسعه شهری، بازاری است

بیشتر کلان شهرها بدون آن که زیرساخت لازم برای تفریح کودکان، ترافیک روان و خیلی چیزهای دیگر را داشته باشند مدام بزرگ تر و بزرگ تر می شوند، در حقیقت ارتفاع شان بیشتر می شود، آلودگی در آن ها بیداد می کند و نفس کشی برای جسم و جان شهروندان ندارند. به بهانه هشدارهای مهمی که امیرخانی در اثر تازه اش درباره دردسرهای شهرنشینی منعکس کرد سراغ یک جامعه شناس رفتیم. دکتر «حسین میرزایی»، استادیار دانشگاه فردوسی با گرایش جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، به سوالات ما درباره فاکتورهای توسعه متوازن شهری پاسخ داده‌است.

■ آقای دکتر توسعه متوازن چه باید و نبایدهایی دارد؟

در بحث توسعه به‌معنای عام، نه صرفا توسعه شهری، این‌روزها توجه به ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بسیار مورد تأکید است. در توسعه شهری؛ غیر از عوامل فیزیکی و محیط شهری هم اگر ابعاد اجتماعی و فرهنگی و انسانی در اولویت قرار بگیرد، می‌توانیم از توسعه متوازن حرف بزنیم؛ یعنی توسعه‌ای که ذائقه انسان و حقوق شهروندی را در نظر دارد، به محیط زیست توجه و مسائل اقتصادی و رفاهی و تفریحی را مد نظر دارد.

■ پس یعنی برج‌های بلند و آپارتمان‌های قوطی کبریتی و هجوم بی‌امان مال‌ها و پاساژها نباید پیوند دقیقی با مفهوم توسعه داشته‌باشد؟

این‌ها مشخصات شهرهای مدرن و بخشی از طبیعت زندگی پیشرفته امروزی است. جمعیت زیاد شده، مهاجرت به شهرهای بزرگ افزایش یافته و رشد عمودی و افقی شهرها ناگزیر است؛ مختص کشور ما هم نیست و بسیاری از جوامع پیشرفته را دچار کرده‌است. نکته مهم آسیب‌زا اما به نوع نگاه مدیران شهری و مهندسان به شهر برمی گردد که نگاهی منفعت‌طلبانه است. در چنین شرایطی، ابعاد اجتماعی و فرهنگی و محیط زیستی به حاشیه می‌رود. نمی‌خواهم بگویم قطعا تقصیر گروه خاصی است؛ به‌طور کلی نگاه حاکم بر توسعه شهری، نگاهی بازاری است؛ سیستم بازار هم حکم می کند تمرکز جایی باشد که سود بیشتری وجود دارد. شهر اما بازار نیست بلکه یک محیط انسانی است. این ساختمان‌های عریض و طویل و بی‌قواره و بی‌تناسب با منطقه اطراف، نتیجه چنین نگاهی است؛ ساختمان‌های مرتفع‌تر، واحدهای بیشتر و پول بیشتر.

■ به‌هرحال کسی یا کسانی باید مسئول چنین وضعیتی باشند.

فضا باید عوض شود. فقط سازندگان بزرگ مقصر نیستند؛ حتی من و شمایی که می‌خواهیم خانه بسازیم بدون توجه به خیلی مسائل، فقط به متراژ بیشتر خانه خودمان فکر می‌کنیم، قوانین را زیر پا می‌گذاریم، به زیبایی شهر و حقوق همسایه‌مان توجه نداریم. این فرهنگ و روحیه، ضعف است. از طرف دیگر هم شهرداری قوانینی دارد که همه‌چیز را بر مبنای پول می‌سنجد؛ دنبال سود خودش است، به سیمای شهر کاری ندارد و تخلف خیلی راحت می‌تواند با پول جبران شود. این منطق اداره و زیست منفعت‌طلبانه در شهر است که باید تغییر کند. مسئله مهم دیگر این است که ما از لحاظ شهری به‌معنای امروزی و مدرنش، خیلی جامعه قدیمی نیستیم. چندسالی است که عوارض شهرنشینی به سبک امروزی گریبان گیرمان شده و آسیب‌ها خودشان را نشان داده‌اند.

■ کدام شهرها در دنیا الگوی توسعه متوازن شهری هستند؟

به‌نظرم نمی‌شود یک شهر خاص را از لحاظ توسعه متوازن، الگو قرار داد. هر منطقه و اقلیم و جامعه‌ای، شهر ایده‌آل مخصوص به‌خودش را دارد و قابل مقایسه نیست؛ اما می‌شود مشخصه‌هایی برای آن تعریف کرد؛ شهر ایده‌آل، جمعیت متناسبی دارد؛ بزرگ‌ترین شهر استان نباید از شهر قبل خودش بیش از دوبرابر جمعیت داشته‌باشد، در حالی که برای مثال در خراسان رضوی، مشهد چندین برابر نیشابور جمعیت دارد. توزیع امکانات آموزشی، بهداشتی و پزشکی، تفریحی و ورزشی باید به‌گونه معقولی صورت گرفته و در دسترس همه باشد؛ یکی از آسیب‌های شهر مشهد این است که پزشکان متخصص در مرکز شهر متمرکز هستند. در یک شهر ایده‌آل آسایش و رفاه و آرامش تأمین و سرانه فضای سبز، مطلوب است، خیابان‌ها و پیاده‌روها با تعداد ماشین‌ها و پیاده‌ها تناسب دارند. ما بیش از ظرفیت شهری‌مان، ماشین و جمعیت و مراکز تجاری داریم. یک شهر ایده‌آل همچنین نباید جمعیت حاشیه‌اش خیلی زیاد باشد؛ یک‌سوم شهر مشهد جمعیت حاشیه است و این یعنی توسعه شهری متوازن نبوده‌است.

برش‌هایی از «رهش» در مذمت شهرهای امروزی

۱

...صدایم را صاف می‌کنم و می‌گویم: «خانه مادربزرگِ من، تو محله خانی‌آباد بود. هنوز هم هست. کوچه مسجد قندی. ما دو نسل است که در کاشان زندگی می‌کنیم. اما حتی ایلیا هم می‌داند که باید خودش را اهل خانی‌آباد معرفی کند. او هم می‌داند که هویت شهری ما، از خانه مادربزرگ است. از درخت‌چه انار و پنج‌دری و هشتی خانه مادربزرگ. خانه مادربزرگی که تاورکرینِ همسایه توش سرک نمی‌کشید... اگر شهری به خانه‌های مادربزرگش احترام نگذارد، فرو می‌پاشد. اگر مادربزرگِ جناب شهردار، هر شهرداری، اهل همان شهر نباشد، شهرِ توسعه پیدا نمی‌کند. بزرگ می‌شود اما توسعه پیدا نمی‌کند. رشدش می‌شود مثل تولیدمثل سلول سرطانی. شهر زیرِ سایه خانه مادربزرگ‌هاش شهر می‌شود.»

۲

بعد از کلی پیاده‌روی دورِ زمین و پرس‌وجو از همسایه‌ها، پیدا می‌کنم که چوب‌ها مال درختانِ ترِ پارک کوچکی است که زمینش مصادره‌ای بوده و رسیده به یکی از بنیادها و بعدتر چون مصرفی نداشته‌اند، کار خوبی کرده بودند و دیوارهاش را برداشته بودند و کرده بودندش زمین بازی به همت مردم محل. حالا انگار شهرداری می‌خواهد زمین را تاخت بزند با بچه‌های بنیاد و به‌جاش در ایستگاه قلهک، یک طبقه تجاری مجانی بهشان بدهد!

۳

فرمانیه شلوغ است، می‌روم پایین‌تر و می‌اندازم تو صدر که دو طبقه شده است و حالا اولین بزرگراه دوطبقه شهر ماست. بزرگراه هم شلوغ است. طبقه دوم را که نساخته بودند، پایین همین قدر شلوغ بود، حالا که ساخته‌اند، شلوغی دوبرابر شده است. نصف طبقه بالا و نصف طبقه پایین. مثل سابق. می‌رویم بالا. ایلیا می‌گوید: «پل که ساختیم، باید قانیا [خودروها] کم شود. بالا هم که مثل پایین است. این همه قانیا از کجا اضافه شد؟»